

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

زبان فارسی آئینه دار هویت ملی ما

دکتر حسن حبیبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در شهر سعدی و حافظ و شعرتر فارسی سلام گرم خود را نثار شیراز و شیرازیان و ساکنان خاک پاک فارس می‌کنم که به بایستگی و شایستگی از بزرگان جهانی شعر و ادب، به ویژه آنها که نام شیراز را در پی اسم خود دارند، قدرشناسی می‌کنند و یاد آنان را بزرگ و عزیز می‌دارند.

اگر فرصت شرکت در جلسات تخصصی را می‌داشتم و بر بضاعت مزجاتم به عین الرضا نظر می‌شد، شاید به جا بود که بحثی را درباره حافظ عزیز مطرح کنم. اما این سخن را باید به وقت دیگر گذاشت. در این محفل پرشور و نشاط که مقام و مجال بحث‌های عمومی است، گمان دارم که بی‌مناسبت نباشد تا اندکی درباره آنچه در دل همه بزرگان علم و ادب می‌گذشته و بر زبان‌شان جاری می‌شده و قلمشان در خدمت آن بوده است، سخن بگویم: مواظبت همه جانبه از زبان فارسی و مراقبتی دلسوزانه که مبدا

این زبان پرمایه و پاک و شیرین دستخوش حوادث بی‌شماری گردد که در کمین آن است و هم نیاید آن روز که برگ و بار و سرسبزی این درخت تنومند و پربار و سایه افکن، گرفتار خزانی ناخواسته شود و دست تطاول زبان‌های بیگانه و ماشین‌های پرقدرت رایانه‌ای بی‌پروا و بی‌ادب و گستاخانه بر آن گذر کند و فرزندان کنونی ایران عزیز را که باید پاسداران دلیر و باغیرت آن باشند و بمانند، شرمسار گذشتگان و هم آیندگان سازد. این چنین مباد و بی‌شک خداوند بزرگ و توانا و دانای جان آفرین و حکیم سخن در زبان آفرین چنین روزی را هم در گذشته برای ایران و زبان فارسی نخواسته است و هم در آینده این زبان دوم جهان اسلام را نگاهبان و نگهدار خواهد بود، اما از ما نیز در پی بیان نگرانی‌های بیش و کم محتمل، مراقبت و مواظبت و نگاهبانی و نگهداری از این میراث کهن و گسترش آن را در اقطار جهان، با حرکت‌ها و کوشش‌های حساب شده، می‌خواهد. زبان فارسی از آن همه ماست و بنابراین اگر درباره آن و مسائلی که با آن روبروست اندکی بی‌رو در بایست سخن بگوئیم، بر یکدیگر نباید خرده بگیریم. چون همه اهل خانه‌ایم و از خانه و کاشانه خود و شرایط قوام و دوام و استواری مادی و معنوی آن سخن می‌گوئیم و بنا داریم که برای نظم و قرار آن هوشمندانه برنامه‌ریزی و مدبّرانه چاره‌اندیشی کنیم.

ما در ایران به دارائی‌های چندگانه‌ای که از گذشته دور داریم می‌نازیم، قطعاً مدّتی طول می‌کشد تا ان‌شاءالله بتوانیم بر دارائی‌های علمی که از این پس به دست خواهیم آورد بنازیم. اما اگر در همین ایام گردش تحوّلی و تطوّری عالم و پیشرفت آن متوقف شود، در جهان هر کس به کسی یا چیزی که دارنده آن است، خواهد نازید و ما به تاریخ و تمدن گذشته خود، به دوستداری و ارادت و سرسپردگیمان به اهل بیت (ع) و به زبان فارسی مان می‌توانیم بنازیم.

در این محفل ما به گفتگو درباره حفظ امانتی بس بزرگ که زبان فارسی است و موجب نازش ما در سراسر عالم است، به اختصار می‌پردازیم.

با بهره‌گیری از مفاهیم حقوقی به بیان مثالی دست می‌یازم و از دریچه آن به جولانگاه زبان فارسی گام می‌نهم.

باغ موزه‌ای ایرانی را تصوّر کنیم که در باغ وسیع آن انواع درخت‌ها و درختچه‌ها و

بهترین گل‌های ایرانی با سلیقه باغ آریایان ایرانی کاشته شده‌اند. برخی از این درخت‌ها و درختچه‌ها و گل‌ها، همان‌ها هستند که در قصیده بلند سعدی آمده‌اند: بنفشه و نرگس، بید و چنار، نسرين و قرنفل، لاله و سمن، گل سرخ و خیری و خطمی، نیلوفر و بستان افروز، ارغوان و سرو چمن، انگور و انار و نخل و سیب و به و انجیر و ترنج و بادام و نارنج و مانند اینها و با همان حال و هوایی که سعدی می‌گوید:

آدمی زاده اگر در طرب آید نه عجب	سرو در باغ به رقص آمده و بید و چنار
باد گیسوی درختان چمن شانه کند	بوی نسرين و قرنفل بدمد در اقطار
ژاله بر لاله فرود آمده نزدیک سحر	راست چون عارض گلبوی عرق کرده یار
باد بوی سمن آورد و گل و نرگس و بید	در دگن به چه رونق بگشاید عطار؟
خیری و خطمی و نیلوفر و بستان افروز	نقش هائی که در او خیره بماند ابصار
ارغوان ریخته بر دگه خضرای چمن	هم چنانست که بر تخته دیبا دینار
شاخ‌ها دختر دوشیزه باغ‌اند هنوز	باش تا حامله گردند به الوان ثمار
عقل حیران شود از خوشه زرین عنب	فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار
بندهای رطب از نخل فرو آویزند	نخل‌بندان قضا و قدر شیرین کار
تانه تاریک بود سایه انبوه درخت	زیر هر برگ چراغی بنهد از گلنار
سیب را هر طرفی داده طبیعت رنگی	هم بر آن گونه که گل‌گونه کند روی، نگار
آب در پای ترنج و به و بادام روان	همچو در زیر درختان بهشتی انهار
گو نظر بازکن و خلقت نارنج بین	ای که باور نکنی فی الشجر الاخضر نار
پاک و بی‌عیب خدائی که به تقدیر عزیز	ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار
نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است	شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار

در میان این باغ شگفت کوشک بزرگ آن قرار گرفته است، در و پنجره‌های این کوشک منبت و خاتم و معرق و نقاشی شده است، انواع قالی‌ها و قالیچه‌های سراسر ایران، تالارها و اتاق‌های هفت دری و پنج دری و سه دری و زاویه آن را فرش کرده و انواع تابلوهای نقاشی از نگارگران و نقاشان نامدار ایران با محتوای چهره و گل و مرغ و منظره و نقاشی قهوه‌خانه بر دیوارها آویخته‌اند و کتابخانه‌ای از انواع کتاب‌ها، به ویژه کتاب‌های خطی با تذهیب‌ها و نقاشی‌های فراوان از استادان بزرگ، در قفسه‌های کنده

کاری شده با سلیقه ایرانی، فضای چند اتاق را در تصرف دارد. پرده‌ها از مخمل و زری کاشان و سفره‌ها از قلمکار اصفهان و بقچه‌ها و سجاده‌ها از ترمه یزدند و دیگر وسائل و لوازم زندگی از هنرهای دیگر چون قلمزنی؛ و دیوارهای حوضخانه و راهروها نیز از کاشی‌های معرق و هفت رنگ بهره گرفته‌اند.

این باغ موزه از گروهی برادر و خواهر که به طور مشاع مالک آن بوده‌اند، به گروه بزرگ‌تری از فرزندان پسر و دختر آنها به میراث رسیده است. اکنون چند تن از این ورثه، که در قیاس با شریکان خود در اقلیت به نسبت چشمگیری هستند، بیش و کم آهنگ آن کرده‌اند که درختان و درختچه‌ها و گل‌های باغ را از بیخ و بن ببرند و اگر اصل بنای کوشک را ویران نمی‌کنند، باری در جلوی آن عمارتی به صورت برج با روکاری از سیمان سیاه و پنجره‌های لانه زنبوری از آلومینیوم، البته از آخرین انواع آن که رنگشان را در کوره بر روی آن پخته‌اند، بسازند و جلوی آن، پس از در هم ریختن حوض‌ها و آب‌نماها و نهرهای رابط و فواره‌ها، استخر شنائی تعبیه کنند و اطراف آن را نیز چمن امریکائی یا استرالیائی بکارند و همچنین در اتاق‌ها به جای فرش‌های دست‌بافت، فرش‌های ماشینی با نقش‌های انتزاعی فرنگی ببندازند و برخی از سالن‌ها را هم با تابلوهای طرح گوبلن فرانسوی بیارایند و تابلوهای نقاشی را از کارهای اصلی یا تقلیدی پیکاسو و سالوادور دالی و شاگال و ماتیس و ستران و دیگران برگزینند و ظروف غذا را از کارخانه‌های سور و روزنتال و مانند اینها تهیه کنند. جمعی از شرکای حاضر، در بهت و حیرت فرو رفته و نمی‌توانند سخنی به اعتراض بر زبان آورند، جمعی از سردرد و آزرده‌گی و ناراحتی زیر لب زمزمه‌ای به اعتراض دارند، گروهی گهگاه فریاد برمی‌آورند و گروه بزرگتری هم در شهر و خانه خود نیستند تا بتوانند اظهار نظری کنند. گروهی که در صدد انجام چنین شاهکاری هستند، اینجا و آنجا برای آنکه کار خود را به آخر برسانند، اگر نه از حمایت، از سکوت آمیخته به رضا و یا رضامندی صاحبان امکانات یا هموار سازنده راه برخوردارند و اوضاع و احوال آن چنان است که احتمال تخریب باغ موزه بدون رضایت حاضران و بدون اطلاع غائبان، به دست شرکای متجدد می‌رود. بی‌شک بدون رضایت مالکان مشاع چنین کاری امکان‌پذیر نیست و اگر صدائی به اعتراض برآید و شکایتی به دادگستری برود، دادگستری جلوی کار را می‌گیرد، اما اگر

مالکانی که در اقلیت اند در کار خود استوار قدم باشند، راه دیگری را در پیش می‌گیرند، یعنی آن قدر در رسیدگی به باغ موزه کوتاهی می‌کنند که درخت‌ها بخشکند و عمارت بر اثر بی‌مبالاتی و رسیدگی نکردن به آن ویران شود و تابلوها آسیب ببینند و فرش‌ها بپوسند و در و پنجره را موربانه بخورد.

داستان زبان فارسی در زمان ما بدین غمباری نیست و اصولاً چنین نگرانی دهشت‌باری را حتی نباید بر زبان آورد یا دل را مشغول آن داشت، اما به هر حال نمی‌توان خاموش بود و نگفت که ممکن است باغ موزهٔ زبان فارسی در معرض تطاولی هر چند اندک قرار گیرد. به هر حال برخی از شرکای این زبان در باغ گهگاه سروی را و گل سرخی را از خاک بیرون می‌آورند و به جایش فقط و فقط چمن یا یک گل صددرصد فرنگی می‌کارند و در اتاق‌ها نیز گیاهان افریقائی عظیم‌الجثه‌ای را در گلدان قرار می‌دهند. بنابراین باید فکری کرد تا انتظام کار در هم نریزد و آشوب و آشفتگی به جای نظم و قرار ننشیند.

زبان فارسی کنونی از آن همهٔ ایرانیان در طول تاریخ هزار و چند صد سالهٔ آن است. این زبان سینه به سینه به صورت مشاع به ایرانیان معاصر به میراث رسیده است. تک تک ایرانیان، مالک این زبانند و به اندازهٔ هم می‌توانند از این مالکیت بهره بگیرند. مالکیتی که محترم‌ترین و مشروع‌ترین و دلنشین‌ترین مالکیت از انواع مالکیت‌ها در سراسر جهان است و هیچ کس، با هیچ قدرتی حق ندارد این مالکیت را از دارندهٔ آن سلب کند. احترام به این مالکیت و موضوع آن، یعنی زبان فارسی، احترام به تک تک شهروندان و احترام به یکی از حقوق خدشه‌ناپذیر آنهاست. البته در این ملکیت مشاع در طول تاریخ هر یک از صاحبان ملک، با اجازهٔ صریح جمع دیگری از مالکان و یا با اجازهٔ ضمنی آنها، بر مبنای علل و دلایل گوناگون از قبیل دانشمندی و لغت‌شناسی و شاعری و نویسندگی و زبان‌آوری و زبان‌شناسی و مانند اینها، دستکاری‌های مطلوبی کرده و بر دارائی‌های باغ موزه و سرسبزی و خرمی آن افزوده‌اند. فردوسی کاخ بلندی را در این باغ پی افکنده است و نظامی با جادوسخنی خود، سحر حلال را در زبان فارسی به نمایش گذاشته است و سعدی با فضل و بلاغت خود صیت سخن فارسی خویش را در بسط زمین برده است و حافظ در این زبان حدیث سحر فریب خوش خویش را سروده و تا حدّ چین و

مصر و به اطراف روم و ری رسانده و برای طوطیان هند قند پارسی زبان را فرستاده است. جلال‌الدین مولوی با این زبان، عرفانی را به گستردگی دنیا پراکنده است و ادیبان دیگر چه کارهای معجزه‌آسایی که نکرده‌اند:

سر به آب سخن فرو بردند	تسانگوئی سخنوران مردند
سر بر آرند از آب چون ماهی	بعد صد سال نامشان خواهی

● شایسته است موضوع زبان و مسأله زبان فارسی را از دیدگاهی دیگر نیز مطرح کنیم و با توجه به آنچه گذشت، به مشکلات کنونی با شتاب نظری بیفکنیم و نکته هائی را که به عنوان راه چاره می‌توان مطرح کرد و به بحث جدی و فنی گذاشت، بازگو نمائیم.

همه زبان‌ها دارای وظائف چندگانه‌ای هستند که همزاد بشرند. زبان شناسان از زبان در این معنی، همه نوع زبان از جمله علائم و اشارات را که وسیله نخستین ارتباط میان آدمیزادگان بوده است و هنوز هم هست، مدنظر دارند، اما در این بحث تنها زبان ملفوظ مورد نظر ماست. این زبان و وظائف چندگانه‌ای را که بدان اشاره خواهیم کرد، به خوبی عهده دار است:

- (۱) زبان وسیله ارتباط میان افراد یک جامعه است. با زبان، هم نیازهای روزانه و هم حالات عاطفی و احساسی و نفسانی رد و بدل می‌شوند.
- (۲) علاوه بر این زبان وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات، اعم از اطلاعات و تجربه‌های معمولی و نیز اطلاعات و آگاهی‌های پیچیده علمی است.
- (۳) اطلاعات علمی از طریق خط در روزگار گذشته و از طریق رسانه‌های الکترونیکی و دیجیتالی در عصر ما، هم در زمان و هم در مکان، قدرت انتشار می‌یابند. به صورت عرضی در مکان، از کشوری به کشور دیگر می‌روند و به صورت طولی اطلاعات و تجربه‌های علمی و فنی مضبوط بر روی محمل‌ها و گردآوری شده و نگهداری شده در طول زمان به نسل‌های بعدی می‌رسند و همین جاست که تغییر خط، ممکن است در زمینه استفاده از میراث گذشته خسارت‌های ویرانگری را موجب شود و انقطاع بی‌سابقه و جبران‌ناپذیری را میان نسل‌ها و بهره‌گیری از حاصل کار آنها به وجود آورد.
- (۴) وظیفه دیگر زبان که از آغاز زندگی هر فرد وارد عمل می‌شود، ساختن شخصیت

انسانی اوست. زبان، نزدیکترین، قویترین، کارآمدترین، مطمئن‌ترین و صادقترین وسیله ارتباط شخص با خود اوست. با زبان، به ویژه زبان مادری آدمی با خاطرات خود و علم و آگاهی‌های خویش ارتباط می‌یابد. به وسیله آن علم و آگاهی جدید را کسب می‌کند، از طریق و به وسیله آن می‌اندیشد و میان مفاهیم مختلف ارتباط برقرار می‌نماید و داوری می‌کند و تصمیم به اقدام و عمل می‌گیرد. آدمی با «حدیث نفس» و «گفتگوی درونی» و تقریباً مداوم زندگی می‌کند و وجود و هویت مشخص خود را می‌سازد.

● بدین ترتیب زبان، سامان‌ده هویت تک تک افراد و در ایران زبان فارسی هویت بخش هر یک از ایرانیان فارسی زبان و فارسی دان و در نتیجه همه آنهاست.

بنابراین در خصوص مراقبت و حفاظت از زبان فارسی، به عنوان عامل هویت بخش ایرانیان، به هیچ وجه کوتاهی روا نیست.

علم و آگاهی و تجربه و عواطف و احساسات و نفسانیات نگاهداری شده در ادب و فرهنگ گذشته ما از طریق زبان فارسی به ما رسیده است. وسیله ارتباط کنونی ما و وسیله گفتگوی خاموش ما از طریق گفتگوی درونی «من» با «ما» و با دیگری و نیز با کل جامعه ایرانی در سراسر جهان، به عنوان یک «ما» ی فراگیر است، گفتگویی که بدون مانع و رادعی از قبیل مرز و مسافت و پیری و جوانی و حتی دوستی و دشمنی به کرسی می‌نشیند.

این چنین وسیله توانمند و فراگیر را باید همواره به بهترین وجه در اختیار خود نگاه داشت. باید کاری کرد که زبان فارسی نه تنها بتواند در چهار گوشه کشور وسیله ارتباط باشد، بلکه در چهار گوشه جهان نیز این وسیله به واقع الهی، از دسترس ایرانیان خارج نشود و همواره - حتی هنگامی که همه ارتباط‌هایی که نیازمند محمل مادی خارج از انسان هستند، قطع شدند یا از کار افتادند- بهره‌گیری از این زبان را برای همه ایرانیان سراسر جهان، از طریق «گفتگوی درونی»، جهان تا جهان است زنده و برقرار نگه دارد و البته چنین کار سترگی نیازمند تدبیرها و تمهیداتی است:

۱) ما دارای یک زبان هزار و چندصدساله با گنجینه‌ای گران‌قدر، پرمایه و افتخارآمیز و کم مانند و شاید با ملاحظاتاتی چند بی‌مانند، گسترده و جامع‌الاطراف از ادب و

فرهنگ، در مجموعه‌ای پربار از نظم و نثر هستیم که البته وجه تاریخی و کهن آن بسیار گسترده است و شاید از لحاظ مفاهیم و واژه‌های مربوط به آنها این دسته بر مفاهیم و واژه‌های نوغلبه دارد و در واقع وجه معاصر آن بیش و کم دارای کم و کاستی است. این امر بدان معنی نیست که زبان فارسی توانائی حلّ و فصل مسائل کنونی و ایجاد ارتباط زبانی را در این عرصه ندارد، یا توانائی اش به نسبت دیگر زبان‌ها در حدّ بالا نیست، بلکه بدین معنی است که در خصوص این مسئله باید اندیشید و به برنامه ریزی فنی پرداخت و کوشش کرد تا بر توانائی آن افزوده شود و به ویژه واژه‌های نو با سرعت بیشتری پدید آیند.

(۲) به یک مسأله تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بسیار مهم نیز باید توجه کرد. در گذشته، یعنی از قرن‌ها پیش تا این اواخر، در عین آنکه زبان فارسی، همانند عصر حاضر، میراث مشترک مردم ما بوده است و همان‌سان که پیشتر اشاره کردیم، این میراث نیز در قالب ملک مشاع قرار داشته است و قرار دارد، اما گروه‌ها و تیره‌ها و طایفه‌های گوناگون از این اقیانوس بزرگ به اندازه نیاز خویش برداشت کرده و به قدر تشنگی خود از آن چشیده‌اند و هر گروه و طایفه و تیره‌ای هم در باغ موزه این زبان، به قدر توان و ذوق و سلیقه خود با اجازه ضمنی‌ای که از مالکان مشاع دیگر داشته، گلی کاشته یا درختی غرس کرده است که در طی سال‌ها به بار و بر نشسته یا سایه‌ای گسترده، فراهم آورده است و چون ارتباط مادی همانند زمان حاضر، جز برای جمعی محدود، مستمر و گسترده نبوده است، کج سلیقگی‌ها و یا ذوق‌های متوسط و ابتکارهای ضعیف، در عین ماندگاری برخی از آنها، نه دریا را از صافی و پاکی عاری ساخته و از خودپالائی اش کاسته‌اند و نه باغ موزه را از زیبایی و طراوت انداخته‌اند. اما از زمانی که توسعه تعلیم و تربیت، هم بر تعداد سوادآموختگان افزوده و در نتیجه بهره‌گیری مالکان زبان را از محمل‌های اطلاعاتی مکتوب افزایش چشم‌گیر داده است و هم رسانه‌های جمعی نوشتاری و دیداری و شنیداری و از جمله صدا و سیما، به صورت ابزاری بسیار نیرومند به انتقال واژه‌ها و بیش و کم مفاهیم به همه گروه‌ها، تیره‌ها و طایفه‌ها، اعم از بی‌سواد باسواد پرداخته‌اند، بسیاری از محتویات گنجینه کهن زبان فارسی و تقریباً همه تولیدهای جدید زبانی به همگان منتقل می‌گردند.

● در این وضعیت چند پرسش مطرح می‌شود:

(۱) نخستین پرسشی که باید پاسخ گفت این است که سازندگان این واژه‌های نو و پدید آورندگان این مفاهیم جدید چه کسان یا چه گروه‌هایی هستند؟

(۱-۱) گروه اول پژوهندگان و اهل تشیع در زبان و فرهنگ فارسی‌اند که از گنجینه کهن زبان و ادب و فرهنگ فارسی، واژه‌ها و ترکیب‌هایی را که مهجور مانده‌اند، باز می‌یابند و وارد زبان رایج می‌کنند و حتی تلفظ‌های رایج را که نادرست می‌بینند، با اصرار و تأکید، تصحیح می‌کنند و برخی مفاهیم قدیمی را که کمتر مورد بحث و گفتگو هستند، بار دیگر مطرح می‌سازند.

(۱-۲) گروه دوم، برابر نهندگان واژه‌های فارسی در برابر واژه‌های بیگانه‌اند که به چند زیرگروه تقسیم می‌شوند:

(۱-۲-۱) کسانی که معلّم دروس گوناگون دانشگاهی‌اند و یا از نویسندگان کتاب‌ها و مقالات هستند. این صاحب‌نظران ناگزیرند مفاهیم جدید یا مفاهیم شناخته شده قدیمی‌تری را مطرح سازند که در محیطی غیر از محیط ایران به نحوی از انحاء، طرح و ابتکار و ابداع و خلق شده‌اند. این استادان با توجه به علاقه‌ای که دارند به گزارش آن مفاهیم به زبان فارسی می‌پردازند، اما برای این کار جز مأموریت علمی خود از دستگاه خاصی مأموریت ندارند.

(۱-۲-۲) کسانی که معلّم دروس گوناگون دانشگاهی‌اند و یا نویسندگانی هستند که با رسانه‌ها کار می‌کنند و معتقدند باید همه لغات اجنبی را (ولو واژه‌های عربی حداقل هفت صد، هشت صد ساله را که در ایران توطن اختیار کرده‌اند) از زبان فارسی بیرون کرد و زبان فارسی را پالایش نمود.

(۱-۲-۳) کسانی که معلّمند و یا نویسنده‌اند و با رسانه‌ها کار می‌کنند و معتقدند که همه مفاهیم جدیدی را که از خارج آمده‌اند، باید همراه با واژه‌ها و حتی ترکیباتش پذیرفت.

(۱-۲-۴) کسانی که بیشتر اهل شوخی و مزاحند و در رسانه‌های جمعی نوشتاری و دیداری و شنیداری حضور دارند و واژه‌هایی می‌سازند که البته بیش و کم با مفاهیم مطرح شده ارتباطی - بیشتر مادی - دارند. اما یا با برخی از خواص ترکیبی و اشتقاقی زبان فارسی بیگانه‌اند یا اگر با این ویژگی بیگانه نیستند، نمی‌توان آنها را از لحاظ لفظی،

واژه‌های مناسب شأن فارسی زبانان و نیز اصل زبان دانست.

۲) پرسش دوم این است که مخاطبان این واژه‌ها و مفاهیم که جمعشان ایرانیان یعنی مالکان زبان فارسی را تشکیل می‌دهند و از طریق این واژه‌ها به حریم ملکشان بدون اجازه تجاوز می‌شود، چه گروه‌هایی هستند؟ گروه‌های چندگانه‌ای را می‌توان به ترتیب زیر باز شناخت:

۲-۱) مردم عادی، بی‌سواد، کم‌سواد یا باسواد متوسط، همان‌ها که پدرانشان از قدیم مالک این زبان بوده‌اند و اکنون اینان مالک مشاع همان زبان فارسی‌اند. اما در قدیم‌الایام چون به رسانه‌های جمعی کمتر دسترسی داشته‌اند، از دخل و تصرف احتمالی در زبانشان آگاه نبوده‌اند. اما اکنون که با این دخل و تصرف‌ها روبرو می‌شوند، همانند آن دلیر مرد رویگر سیستانی می‌توانند گفت که ما این سخنان و واژه‌ها را اندر نمی‌یابیم، شاید هم تمامی جمله‌وی را با حسرت بگویند «چیزی که ما اندر نمی‌یابیم چرا باید گفت؟»

۲-۲) مردم فرهیخته‌ای که با زبان فارسی مأنوسند، اما ارتباطشان با علم و هنر خارج اندک است و با زبان‌های بیگانه هم، بیگانه‌اند.

۲-۳) مردم فرهیخته‌ای که با علم خارج ارتباط نظام یافته ندارند، اما زبان بیگانه را می‌دانند و با رایانه هم سر و کار دارند.

۲-۴) مردم دانشمند و عالمی که با علم خارج از طریق ترجمه‌ها آشنایی دارند، اما زبان بیگانه را نمی‌دانند.

۲-۵) مردم عالمی که با علم خارج سر و کار دارند، با زبان بیگانه و رایانه هم آشنا هستند.

برخورد هر یک از این پنج گروه را با واژه‌ها و مفاهیم جدید، با توجه به موقعیت اطلاعاتی آنها می‌توان تحلیل یا ارزیابی کرد و اجمالاً می‌توان گفت که از این گروه‌ها آنها که زبان بیگانه و مفاهیم بیگانه را نمی‌دانند، تا مدت‌ها و شاید همیشه مرتباً بگویند که «چیزی را که ما اندر نمی‌یابیم چرا باید گفت؟» اما این گروه‌ها، به علت علاقه و نیازی که رسانه‌ها برای انتشار مطالب تازه دارند و قرار و مداری عملی هم، آن سان که باید و شاید کارساز باشد، در کار نیست صدا و اعتراضشان به جایی نمی‌رسد (هر چند که قانونی

برای منع به کار بردن واژه‌های بیگانه داریم).

گروهی که با علم خارج و زبان‌های بیگانه آشنایی دارند، به دو دسته علاقه‌مند جدی به انتقال مفاهیم از طریق زبان فارسی و یا بی‌اعتنا و سهل‌انگار نسبت به انتقال مفاهیم از طریق زبان فارسی تقسیم می‌شوند، اما هیچ یک از دو دسته چون زبان بیگانه را می‌دانند نمی‌گویند «چیزی را که ما اندر نمی‌یابیم چرا باید گفت» بلکه دسته اول شاید بگویند «چیزی که بیش و کم به زبان فارسی باید گفت چرا باید به زبان بیگانه بیان کرد؟»

۳) پرسش جدی سوم این است که اگر بپذیریم که می‌پذیریم، زبان وسیله ارتباط و نیز وسیله کار و زندگی روزانه مردم است، عالمان و فرهیختگانی که با زبان‌های بیگانه آشنایند و رسانه‌های جمعی، اعم از روزنامه‌ها و مجله‌های غیرتخصصی و نیز صدا و سیما که مورد استفاده عموم‌اند، آیا حق دارند در زبان فارسی که ملک مشاع همگان است، دخل و تصرف‌هایی بکنند و یا دخل و تصرف‌هایی را انتشار دهند که موجب انقطاع ارتباط یا اختلال در دریافت مردم و زندگی آنها می‌شود؟ آیا می‌توان حق مردم را گرفت و یا با هوس و میل خود به حقوق مردم یعنی مالکان زبان فارسی تجاوز کرد؟ در گسترده‌گی این تجاوز به حقوق مردم ایران، به ویژه باید به ایرانیان پرشماری هم اندیشید که در چهارگوشه دنیا زندگی می‌کنند و نمی‌توانند در جریان دخل و تصرف‌های روزانه و نسنجیده، در زبان فارسی، قرار گیرند.

۴) پرسش چهارم این است که وقتی می‌گوئیم زبان وسیله ارتباط افراد است و همگان باید از امکانات این وسیله ارتباطی آگاهی کافی داشته باشند، در نتیجه باید بگوئیم حفظ ارتباط کامل بین افراد یک ملت، مثلاً ایرانیان و دیگر فارسی‌زبانان، ایجاب می‌کند که در این وسیله ارتباط دخل و تصرف نشود و دگرگونی راه نیابد. آیا چنین امری عملی است و اصولاً درست است که از تحوّل و تطوّر زبان چشم‌پوشیم و از ثبات کامل سخن بگوئیم؟

واقعیت آن است که ثباتی با این شرایط نه صحیح و به مصلحت و نه ممکن است. زبان موجودی زنده است و تاریخ تحوّل و تطوّر زبان فارسی هم نشان می‌دهد که این زبان نیز در طول یک دوره هزار ساله رشد و نمو کرده و گسترده و ژرف شده و ظرافت‌ها و نازک اندیشی‌های فراوانی را در دل خود جای داده است.

در طی یک دوره سرنوشت ساز زبان فارسی، به علت انقطاع جامعه ایران از تحولات علمی و صنعتی جهان، در زمینه مفاهیم و مباحث علمی و صنعتی از زایش باز ماند. اما به صرف نگاهبانی و پاسداری از میراث کهن زبان پارسی و گنجینه داری و بر اثر هراس از اینکه ممکن است گروهی از مردم برخی واژه‌ها را که گزارشگر مفاهیم تازه‌اند در نیابند، آیا می‌توان زبان فارسی را از تحوّل باز داشت؟ پاسخ این است که اگر جامعه‌ای به حرکت خود کم و بیش شتاب بخشد، تطوّر و تحوّل که کند و تقریباً نامحسوس شده بود، شتاب می‌گیرد و نمی‌توان مانع جنب و جوشی شد که به هر حال جامعه، در ناخود آگاه و حتی خودآگاه خویش، آن را می‌پذیرد و از آن هم فراتر می‌رود و به استقبالش می‌شتابد.

از جمله مثال‌های روشن و درس‌آموز این امر نهضت ادبی و بازگشت ادبی ایران در یکی، دو قرن پیش است. این بازگشت که لزوماً نه تنها ارتجاع نبود، بلکه شاید لفظ نهضت بیش از بازگشت در مورد آن صادق باشد، هر چند ما را با سنت گذشته مرتبط کرد، اما نوآوری‌های فراوانی را هم به همراه داشت. هم چنین تجدید نظر یا تجدید سبکی که در نوشتارها و گفتارهای ادبی و حتی مکالمات روزمره در دوره مشروطه و پس از آن پدید آمد، از این دیدگاه قابل تأمل و بررسی جدی است.

خلاصه آنکه نه می‌توان و نه باید از تطوّر و تحوّل کناره گرفت، اما باید این تحوّل و تطوّر را با نظم و نسقی همراه کرد که ما را از آشوب یا آشفتگی و یا قطبی شدن دیالکتیکی و نیز ابهام و تناقض‌های جدلی‌الطرفین دور بدارد و حرکت به پیش را به نوعی اکیمال متقابل میان جدید و قدیم و گرایش حتمی به تحوّل و تطوّر مثبت را، همراه با نظم و نسق، مسندنشین گرداند.

در عین حال باید مراعات حال همه مالکان زبان فارسی را نمود و رضایت صریح و یا ضمنی آنها را خواستار شد و آن را به دست آورد.

● این رضایت را چگونه می‌توان بدست آورد؟

راه درست و صحیح کار آن است که برنامه روشن و نظام یافته‌ای برای طرح مفاهیم جدید و واژه‌های متناظر آنها طراحی گردد. در واقع اگر نخواهیم زورمدازی را در این

زمینه مسندنشین سازیم و غرور شبه عالمانه را به جای تواضع و فروتنی عالمانه بنشانیم، نباید با تفرعن بگوییم ما سخن خود را می‌گوییم، دیگران نیز موظفند خود را برکشند و به فراز آورند. زکات علم در همین جا ظهور و بروز می‌کند.

مفاهیم و واژه‌هایی که مربوط به زندگی جدید و در عین حال روزمره مردم‌اند، باید تبیین و توضیح شوند. به گونه‌ای که در مدتی قابل قبول در مجموعه مفاهیم و واژگان شهریان و روستائیان وارد شوند که با صدا و سیما، یعنی رسانه‌های دیداری و شنیداری سروکار دارند.

هم چنین مفاهیم و واژه‌هایی که مربوط به زندگی جدید و روزمره و یا اندکی فراتر، مربوط به اطلاعات عمومی‌اند و در قلمرو رسانه‌های نوشتاری عمومی هستند، برای این گروه از مردم، به سرعت تبیین گردد و درباره آنها توضیح لازم و روشنی داده شود. مفاهیم و واژه‌های تخصصی که از سطح اطلاعات عمومی برتر می‌رود، باید در صفحات مجله‌های تخصصی تبیین و توضیح شوند.

بدین ترتیب برای هر دسته از مفاهیم و واژه‌ها در ظرف مدت دو تا چهار سال می‌توان این توضیح‌ها و تشریح و تبیین‌ها را، با تکرار مناسب بیان کرد و آنها را در ذهن و زبان مردم به طور خود آگاه مستقر ساخت و در نتیجه گنجینه زبان را غنی‌تر ساخت و نظام ارتباطی جامعه را هم مستحکم‌تر و استوارتر نمود و از خطر انقطاع فرهنگی نیز مصون ماند.

ظاهراً راه چاره‌ای جز این نداریم. باید این برنامه را به صورت دقیق و با توجه به برخی از دشواری‌هایی طراحایی کرد که زبان فارسی در یکی دو قرن گذشته در نتیجه محدودیت فعالیت‌های علمی و نیز بهره نگرستن از گنجینه کهن و تجدّدطلبی شعارگونه و هم چنین به واسطه تبلی و یا بی‌سوادی مرئیان، دچار آن شده است. در این برنامه باید به نکته‌های فراوان از جمله نکته‌های زیر توجه کرد:

(۱) اگر در رسانه‌ها به برخی نوشته‌ها و بسیاری از گفته‌ها توجه کنیم درمی‌یابیم که بسیاری از مردم، بر خلاف گذشته که همه زندگی شان با شعر و آهنگ همراه بوده است، حس وزن و آهنگ را بیش و کم از دست داده‌اند، نه شعر را می‌توانند آن سان که باید و شاید درست بخوانند و حق وزن و آهنگ آن را ادا کنند و نه در نشر قواعد دستوری را

برای خواندن درست رعایت می‌کنند.

۲) بخشی از ناتوانی در رعایت وزن و آهنگ و قواعد دستوری ناشی از ناتوانی در دریافت معانی جمله‌هاست. قسمتی از این ناتوانی ناشی از ندانستن معنی کلمه است و منشأ قسمتی دیگر عجز در ارتباط دادن میان کلمه‌های یک جمله و معانی جمله‌های مقدم و مؤخر است و این همه ثمرهٔ تنبلی ذهنی و بی‌دقتی است و بی‌دقتی نیز نتیجهٔ بی‌توجهی به زبان فارسی، خصوصاً در وجه مکتوب و نوشتاری آن است.

۳) این دو ناتوانی، که خود حاصل پرداختن نظام آموزشی ما به متون کهن و متن‌های به نسبت دشوار است، سبب می‌شود که خودآموزی بیشتر و گسترده‌تر دانش آموختگان دورهٔ جدید را در زمینهٔ متون کهن، دشوار و یا بیش و کم ناممکن سازد و روز به روز انقطاع فرهنگی ما را در این زمینه بیشتر و بیشتر کند، که آن روز مباد.

۴) ناآشنایی با متون کهن به صورت نظام یافته، اگر همراه با نوعی فضل‌فروشی، به هر دلیل شود نتایجی بیش و کم نگران‌کننده و گهگاه مضحک نیز به دست می‌دهد. ما با نوشتارها و گفتارهایی روبرو می‌شویم که کلمه‌های آن با هم ارتباط معنایی مستقیم ندارند و جمله‌ها از انسجام لازم برخوردار نیستند و کنار واژه‌های سرهٔ فارسی، لغات نامأنوس عربی و کلمات زبان‌های انگلیسی و فرانسوی قرار گرفته‌اند و نوشته‌هایی سخت‌خوان و دشوار به وجود آورده‌اند. در این نوشته‌ها ترکیب‌ها و تعبیرها به تقلید از دو سه زبان در کنار هم قرار گرفته‌اند و در نتیجه دستور زبان را هم از کارایی انداخته‌اند.

۵) در هر زبان هر قدر کلمه‌هائی که دال بر مدلول‌های مشخص و رایج اند فراوان‌تر باشد، ایجاد ارتباط و تفاهم و در نتیجه تعامل میان شهروندان متکلم به آن زبان بیشتر خواهد بود. اگر این «کلمه‌ها» یا تعبیرهای «دال» یا «عَلَم» و حتی کلمات قصار معین، جای خود را به تعبیرهای من‌درآوردی و حتی شاعرانه‌ای که بیجا به کار می‌روند بدهند، قدرت ارتباط دهنده و موجب تعامل زبان‌کاستی می‌پذیرد. ما در برخی نوشته‌ها، هم نوشته‌های معمولی و هم نوشته‌های سیاسی و اجتماعی در سال‌های اخیر، با چنین دشواری‌هایی روبرو هستیم.

۶) چند دشواری که تا اینجا یاد کردیم، گهگاه نظام منطقی جمله‌ها را در نظم مبتدا-خبری و بیان صغری و کبری و نتیجه از میان می‌برند و نوشتارها و گفتارها را از این

جهت نیز بدون استفاده و ابر می‌سازند.

(۷) به کارگیری واژه‌های بیگانهٔ جدید که بیشتر برای بیان مفاهیم نو است و در عین حال گروهی از این واژه‌ها هم که کم هم نیستند (و به وسائل و لوازم و امور روزمرهٔ زندگی مربوط می‌شوند)، از لحاظ مفهوم مابازای ایرانی دارند. کاربرد واژه‌های بیگانه در این موارد علل گوناگون از جمله تظاهر و تفاخر دارند.

● برای همهٔ این مسائل و مسائل دیگری از این دست و شاید از اینها مهمتر، باید اندیشه کرد و هنگامی که راه حل مسئله یافته شد، به سرعت آن راه حل را به کار گرفت، چون به هر حال نمی‌توان گفت که وقتان تنگ نیست. بنابراین:

(۱) باید از بن دندان بپذیریم که زبان فارسی ملک مشاع همهٔ ایرانیانِ داخل و خارج از کشور و دیگر کسانی است که به زبان فارسی، به عنوان زبان نیاکان خرد، سخن می‌گویند و حتی عمری و زقبای کسانی است که این زبان را از روی عشق و علاقه و یا به هر علت دیگری یاد گرفته‌اند و هم اکنون به آن دل بسته‌اند و از عدم تسلط به آن نیز در صورت پراکندگی واژگان، نامفهوم بودن تعبیرها، در هم ریختگی دستور و یا غلط سخن گفتن و نوشتن آن رنجه خاطر می‌شوند.

(۲) باید بپذیریم که در زمان ما، مالکان بالفعل این زبان بیش از گذشته‌اند، نه فقط از آن جهت که جمعیت متکلم به این زبان در کشوری چون ایران یا در آسیای مرکزی و دیگر نقاط به واسطهٔ افزایش جمعیت بیشتر و بیشتر شده است، بلکه از آن جهت هم که وسائل ارتباط جمعی راه دسترسی و آشنائی به قلمرو واژگانی زبان را گسترده‌تر ساخته و در نتیجه بهره‌گیرندگان از این قلمرو را افزایش داده است.

(۳) باید بپذیریم که بدون اجازهٔ صریح یا ضمنی مالکان مشاع زبان فارسی نباید در این زبان و در واژگان، دستور، ترکیبات و تعبیرات قدیمی، واژه‌های مشخص و علم آن دخل و تصرف دگرگون ساز داشت. دخل و تصرف‌ها حتماً باید به اطلاع همگان، یعنی حداقل استفاده‌کنندگان روزمره و حتی دلبستگان به زبان فارسی برسد.

(۴) باید همگان بپذیریم و بپذیرند که در عین حال نمی‌توان از تطوّر و تحوّل زبان چشم پوشید و اصولاً نمی‌توان جلوی این تحوّل و تطوّر را گرفت و بنابراین بهتر است با

آن وارد تعامل شد و ضمن همراهی با آن، گرایش تحوّلش را نظم و نسق داد و تا آن‌جا که ممکن است، اندیشیده عمل کرد.

۵) باید بپذیریم که اگر مراقب واژگان فارسی نباشیم و ورود واژه‌های بیگانه را سهل بگیریم، ممکن است این رودخانه بزرگ خاصیت خود پالائی را از کف بنهد و چندی دیگر اگر بدان بنگریم، آن را به عنوان زبان فارسی باز نشناسیم. بنابراین برای ورود واژه‌های بیگانه باید بسیار سخت گیر بود و اگر نظر مرا بخواهید، در برابر این ورود و هجوم باید سدّی کامل و تمام عیار برافراشت و اگر بخواهیم سهل‌گیری کنیم، در نهایت می‌توان به واژه‌های قدیمی بیگانه ورقه تابعیت داد.

۶) و اگر بخواهیم این پذیرش‌ها منطقی باشد و در عین حال زبان نیز تحوّل و تطوّر سامان‌مند و نظام یافته - در حدّ مقدور - داشته باشد، باید سه اقدام اساسی را وجهه همّت سازیم:

الف) نخست آن که مجمعی از رسانه‌های جمعی متعهد و علاقه‌مند تشکیل شود و همه مسئولان و دست‌اندرکاران این رسانه‌ها ایرانی وار، دلیرانه، متعهدانه و از سر درد بپذیرند که با نهایت قوّت و قدرت و به هر قیمت که می‌شود، از ورود واژه‌های بیگانه‌ای جلوگیری کنند، که فارسی آن - هر چند نارسا - وجود دارد.

ب) همگان با واژه‌سازی من‌درآوردی - حتی به عنوان شوخی و مزاح و طنز - مقابله کنند و توجه داشته باشند خطر ماندگار شدن این گونه واژه‌ها در میان مردم که از خصوصیت مزاح و طنز برخوردارند، بسیار است و بیرون راندن آنها سخت و دشوار.

ج) رسانه‌های جمعی واژه‌های مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را، هر چند به عنوان صاحب نظر شخصی با آن بیش و کم موافق نباشند، به کار ببرند و نظیر هر مورد دیگر که وجود قاعده و نظم بر بی‌قاعدگی و بی‌نظمی مرّح است، این مصوّبات را که به هر حال نظم‌دهنده است، بر آشفتگی ترجیح دهند و مطمئن باشند که مالکان و صاحبان زبان فارسی، یعنی مردم، در مورد زبان بهترین داورند و در ظرف مدّتی که بیش از دو سه سال به طول نخواهد انجامید، درباره مصوّباتی از این گونه اظهار نظری قاطع اما بی‌سر و صدا می‌کنند، یعنی یا واژه را می‌پذیرند که در این صورت معلوم می‌شود واژه بر سر جای خود قرار داشته است و یا آن را نمی‌پذیرند که در نتیجه فرهنگستان باید فکر دیگری

بکند.

۷) اقدام اخیر در واقع علاوه بر ترجیح نظم بر بی‌نظمی، ولو خلاف نظر یک گروه باشد، بر این اصل اصیل و اساسی استوار است که وقتی پذیرفتیم که فرد فرد ایرانیان اولاً بر زبان حق مسلّم و قطعی دارند و ثانیاً فرد فرد آنها حق ندارد دخل و تصرف فردی در این میراث مشاع بکند و در عین حال پذیرفتیم که از تحوّل و تطوّر زبان هم نمی‌توان چشم پوشید و هم چنین قبول کردیم که تحوّل و تطوّر بدون گرایش به نظم و قرار اصولاً زبان‌بار است، باید مجمعی را به عنوان نماینده همه برای دخل و تصرف‌های به قاعده برگزید.

این‌گزینش ممکن است همواره مورد رضایت همگان نباشد، اما چون برگزیدگان نیز جزو مالکان این زبانند و هم به لحاظ شخصی نسبت به زبان فارسی دلبستگی و علاقه‌مندی و دلسوزی و دل‌مشغولی دارند و هم حیثیت اجتماعی و علمی و فرهنگی‌شان در گرو تصمیماتشان است، در مورد زبان فارسی جفا روا نمی‌دارند و حقی را از مالکان زبان که خود نیز از آن جمله‌اند، ضایع و سلب نمی‌کنند.

۸) تنها کاری که از این مرحله به بعد باید کرد این است که همگان دست به دست هم بدهند تا عقب افتادگی‌ها جبران شود و برنامه ریزی هم به گونه‌ای باشد که از این پس نیز اندیشه و عملمان در مورد زبان فارسی به روز باشد.*

پرو. سگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی